

آقا جان زیارت آخرمان نباشد



همیاران صلوات گویان سالمندان راه ردف کنار هم و کمی آن طرف تر از ضریح می گذارند تا نماز زیارت نامه بخوانند. یکی از همیاران بین دو سالمند نشسته است و برایشان زیارت نامه می خواند. بی بی چادرش را روی صورتش کشیده است و نجواکنان دارد گریه می کند. منصوره طاهرزاده دنبال مهر است تا نماز حاجت بخواند. علی اکبر شوقی بلند بلند عای فرج رami خواند. بعضی از همیاران هم کنار هم نشسته اند و زیارت نامه می خوانند. بعد از زیارت، هنگام برگشت صلوات گویان از صحن خارج می شوند. یکی از سالمندان تا چشمش به سقاخانه می افتد، تقاضای آب می کند. همیار می رود برایش می آورد و باز د عای خیر بدرقه اش راهش می شود؛ «الهی ابوالفضل»^(۴) دست را بگیرد. الهی از آب زمزم بخوری.»

چرخ های ویلچر ها به سمت پارکینگ هدایت می شود. هنگام خروج رویه گنبد توقف می کنند، دست ارادت بر سینه می گذارند و با آقا و داع می کنند. مادر پس این وداع یک حاجت خیلی تکرار می شود؛ «آقا جان این زیارت آخرمان نباشد. آقا جان باز هم ما را بطلبی.» خادمان ویلچرها را تحویل می دهند و سالمندان را سوار بر ماشین های می کنند. مقصد بعدی رستورانی در بولوار کاشانی است. محمد گنجی که مالک این رستوران است، به نیت شادی حضرت ام البنین^(۵) هر هفته شنبه ها صبحانه این سالمندان را تقبل کرده است. اومی گوید: دو سال پیش متوجه شدم که تعدادی از خادمان آستان قدس، افراد کم توان راه زیارت حرم رضوی می آورند. توفیقی شد و به آن ها گفتم صبحانه شان بامن. وقتی با این گروه آشنا شدم از آن ها هم خواستم بیایند و توفیقی باشد برای ما. ان شاء الله... که امام رضا^(۶) و حضرت ابوالفضل^(۷) از ما راضی باشند.

برآورده شدن آرزوی خادمی

بعد از سرو کردن چای، ظرف های شله روی میزها چیده می شود. همین طور که سالمندان و همیاران صبحانه شان را می خورند، با بعضی از همیاران مشغول صحبت می شوم. فاطمه ربانی که جوان ترین خادم این گروه است، تعریف می کند: خیلی آرزو داشتم توفیق خادمی امام رضا^(۸) را داشته باشم. درخواست هم دادم اما به دلایلی قبول نکردند. خیلی ناراحت و دل شکسته بودم. در حرم امام حسین^(۹) که داشتم جارومی کشیدم، گفتم تنها خواسته ام این است که بتوانم خادم امام رضا^(۱۰) شوم. چند روز بعد تماس گرفتند و گفتند چنین طرحی هست. او با بغض ادامه می دهد: وقتی از من پرسیدند آیا حاضرم در این کار همراهی کنم، با گریه گفتم این آرزوی من است. یک عمر در حسرت این روز بودم؛ مگر می شود نخواهم.

معصومه جهانگیری که با او تماس گرفته بود، نگران این بوده که ربانی به خاطر جوان بودن نتواند صبح زود از خواب بیدار شود و از این جهت برایش سخت باشد اما ربانی به قول خودش این قدر ذوق و شوق چنین روزی را دارد که جمعه ها تا سحر خوابش نمی برد. از چهار ماه پیش که طرح بردن سالمندان محله های خاتم الانبیا^(۱۱) و امام هادی^(۱۲) به زیارت حرم رضوی اجرامی شود، فاطمه ربانی جزو همیاران ثابت آن است. همچنین در ادامه این راه، پدر، مادر و پسر هفده ساله اش هم با او همراه شده اند و همگی آن ها جزو خادمان این طرح هستند.

اومی گوید: خدا شکر آقا توفیق داده است که اول هفته ما با این اقدام شروع شود و برکتی برای کل هفته و عمرمان باشد. ربانی ادامه می دهد: بعضی سالمندان خیلی ناتوان هستند و به دلایل مختلف مدت ها است نتوانسته اند به زیارت امام رضا^(۱۳) بروند. وقتی این ها را راهی حرم می کنیم، با خودم می گویم روزگاری چرخد. امروز این ها ناتوان و افتاده هستند، فردا اما از امام رضا^(۱۴) می خواهیم آن زمان کسی باشد که من راه زیارت ببرم و این توفیق را داشته باشم.

او عقیده دارد که چنین اقداماتی از چشم امام رئوف پنهان نمی ماند و در این راستا یاد یکی از خاطراتش می افتد؛ «مادر سالمندی داشتم که وقتی دنبالش رفتیم می گفت پسر و عروسش با هم به حرم رفته اند و این پسر زن را نبرده بودند. او هم دلش شکسته بود. فردایش که ما بردیمش زیارت، نمی دانید چه حال معنوی عجیبی پیدا کرد. همه ماتحت تأثیر او منقلب شده بودیم.»

مرتضی با وجدان یکی از همیاران این طرح است که با ماشین شخصی خودش، سالمندان را می آورد. او تعریف می کند: برای امور خیریه با خانم جهانگیری در ارتباط بودم. چند ماه پیش متوجه شدم که می خواهند سالمندان راه زیارت ببرند و چون برای همیاران سرویس نداشتند، می خواستند برایشان تاکسی اینترنتی بگیرند. من گفتم می برمشان. از آن موقع جزو تیمشان شده ام و هر هفته توفیق دارم در این امر خیر شریک باشم.

می گوید: من در هیچ شرایطی ساعت ۳:۳۰ صبح بیدار نمی شوم؛ حتی اگر پای دستمزد هم وسط باشد، اما برای خدمت به این سالمندان بدون هیچ سختی و باکلی اشتیاق می آیم.

مرتضی که در این مدت سالمندانی را دیده است که مدت ها آرزوی زیارت حرم رضوی را داشته اند، می گوید: سالمندی داشتم که ۱۰ سال بود کسی او را به زیارت نبرده بود. وقتی مقابل ضریح بردمش، شبیه کسی که پدر یا عزیزش را بعد از ۱۰ سال دیده باشد، ضریح را گرفته بود و گریه می کرد. احساس کردم خیلی احتیاج دارد که با آقا صحبت کند. گذاشتم خوب در دل کند و حرف هایش را به امام رضا^(۱۵) بزند.

با وجدان ادامه می دهد: بعضی فرزندان خیلی در حق پدر و مادرانشان بی انصافی و کم لطفی می کنند. اینکه ما بتوانیم در همین حد در خدمت این افراد باشیم، توفیقی است که نصیبمان شده است و از امام رضا^(۱۶) می خواهیم این توفیق را از ما سلب نکنند.

چشم انتظاری سالمندان دیگر مناطق

مسعود جاودانی جزو کسانی است که باعث راه افتادن این طرح شده است. او پانزده سال است که لباس خادمی حرم رضوی را بر تن دارد و در حال حاضر جزو خادمان بخش روشنایی است.

تعریف می کند: یک بار در حرم با گروهی آشنا شدیم که سالمندان محدوده پنجتن را با ماشین شخصی به زیارت می آوردند. دیدیم کارشان قشنگ است؛ از آنجایی که فکر افتادیم که ما هم به آن ها در این راه کمک کنیم. آن گروه فقط یک ماشین داشتند و از جاودانی درخواست کمک در تأمین خودرو را مطرح می کنند. جاودانی هم این موضوع را به سایر خادمان حرم می گوید و تعدادی داوطلب می شوند در این مسیر کمک کنند. چندی بعد، جاودانی این طرح را با معصومه جهانگیری که از فعالان فرهنگی منطقه خاتم الانبیا^(۱۷) است، مطرح می کند و با کمک او، این طرح از چهار ماه پیش در همین محدوده و محله امام هادی^(۱۸) با همیاران و راننده های محلی دارد اجرامی شود. به نظر جاودانی، این طرح قابلیت اجرادر دیگر مناطق را هم دارد. او دغدغه اجرای این طرح برای معلولان، ساکنان خانه سالمندان و افراد تنهارا دارد و امیدوار است با پیدا کردن همیاران مشتاق در سایر مناطق بتوان طرح را گسترش داد.